

به یاد بود ناتالی ساروت

ناتالی ساروت رمان نویس فرانسوی که از بانیان نهضت ادبی «رمان نو» بود روز ۲۷ مهر چند ماه قبل از رسیدن به یکصد سالگی در منزل مسکونیش در پاریس درگذشت. ژان فرانسوا رول پسر ناتنی او که فیلسوف معروفی در فرانسه است خیر درگذشت ساروت را اعلام کرد. خانم ساروت طی دوران فعالیت ادبی متجاوز از ده جلد رمان، شش جلد نمایشنامه و سه جلد کتاب از مقالاتش را منتشر کرد.

زندگی و آثار

ناتاشا چرنیاک در ۱۸ جولای ۱۹۰۰ میلادی مطابق با ۲۷ تیرماه ۱۲۷۹ خورشیدی در خانواده‌ای فرهنگدوست و روشنفکر در شهر ایوانوو در شمال غربی مسکو پایتخت روسیه به دنیا آمد. دو ساله که شد پدر و مادرش از هم جدا شدند. مادرش به فرانسه رفت و پدر در روسیه زندگی می‌کرد. ناتاشابین روسیه و فرانسه در آمد و شد بود و در بطن دو فرهنگ رشد می‌کرد. هشت ساله که بود پدرش از روسیه گریخت و به فرانسه پناهنده شد. ناتاشا نیز همراه پدر به فرانسه رفت و از روسیه دل برکند. در فرانسه بود که نام فرانسوی ناتالی ساروت را انتخاب کرد. پس از تحصیلات مقدماتی وارد دانشکده حقوق در سوربن شد و پس از فراغت از تحصیل

حقوق به وکالت مشغول شد. از ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۲ وکالت می‌کرد تا در این سال حقوق را به کناری نهاد و نویسندگی را پیشه خود ساخت. در دوران دانشکده با ریمون ساروت آشنا شده و با او ازدواج هم کرده بود. در سال ۱۹۳۹ در ۳۹ سالگی اولین کتابش را هفت سال بعد از پیوستن به جرگه قلم انتشار داد. این کتاب «دلبستگی»ها عنوان داشت و انتشار آن مقارن با درگرفتن جنگ دوم جهانی بود. جنگ همه چیز و از جمله بازار اهل ادب را تحت الشعاع قرار داد. اولین کتاب ساروت در این اوضاع مورد توجهی واقع نشد. شاید تنها کسی که درخشش یک ستاره نورانی ادبیات را در تاریکی و اغتشاش جنگ دید ژان پل سارتر بود.

سارتر در مقاله‌ای از «جاذبه قلم سحر» ناتالی ساروت نوشت. اما چند سال بعد وقتی شعله‌های جنگ خاموش شد محافل ادبی همین کتاب را از اولین آوایی شمردند که معرف شکل‌گیری نهضت «رمان نو» گردید.

رمان نو علاوه بر ساروت با نام نویسندگان پیشتازی چون آلن روب گری به -کلود سیمون - و مارگریت دوراس هویت یافت. نهضت رمان نو از دهه ۱۹۵۰ پا گرفت و از فرانسه و حتی از اروپا فراتر رفت. بعدها سموتل بکت نیز به جمع اعضای «رمان نو» پیوست.

در خلال سالهای جنگ نویسندگان و روشنفکران همگی گرفتار محدودیت و بسیاری محکوم به تبعید شدند. ناتالی ساروت با شناسنامه‌ای جعلی که شوهرش برای وی دست و پا کرد به حکم تبعید از وطن گرفتار نشد. شوهرش ریمون در جنبش مقاومت فعالیت می‌کرد. ساروت در سال ۱۹۴۸ دومین کتابش «سیمای یک غریبه» را منتشر کرد. او دیگر زنی میانسال و مادر سه دختر بزرگ بود. در سالهای ۱۹۵۳ و ۱۹۵۹ سومین و چهارمین رمانهایش را منتشر کرد.

از اواسط دهه ۱۹۶۰ به تئاتر گروید. در سال ۱۹۶۴ نمایشنامه «سکوت» را نوشت. در این سالها چندین جایزه ادبی گرفت که معروف‌تر از همه جایزه معروف ادبی «گران پری» بود که در سال ۱۹۸۲ به وی اهدا شد. یکسال بعد از آن دست به نوشتن زندگینامه‌ای با عنوان «خردسالی» زد.

در سال ۱۹۹۷ مجموعه آثار ساروت منتشر شد. اما این مجموعه همه کارهایش را در بر نمی‌گرفت. چه او همچنان می‌نوشت و قوای جسمانی و فکری‌اش به خوبی کار می‌کرد. در همان سال - ۱۹۹۷ - آخرین اثر او به چاپ رسید که عنوان «باز» را بر خود داشت. اما ساروت تا آخرین لحظه حیات سالم و سرزنده بود و دست از نوشتن برنداشت. او علاوه بر تحصیلات در رشته حقوق چند مدرک دکترای افتخاری از دانشگاه‌های دوبلین، کانتربری و آکسفورد دریافت داشته بود.



● نالی ساروت

افکار و اسلوب کار

ناتالی ساروت از حیث آثار و قلمش در عداد نویسندگانی چون فلوربر، داستایفسکی، کافکا، پروست، و جویس قرار می‌گیرد.

او با نظریه‌های متعارف در زمینه پیروی طرح از چارچوب و اصول حکایت‌های قدیمی مخالف بود. نظریه‌های سنتی درباره توالی زمان و شخصیت‌پردازی را نیز کنار گذاشت و با حکم علیت در رمان‌نویسی به مخالفت برخاست.

رمان سومش «martereau» که در سال ۱۹۵۳ منتشر شد و همچنین اثر دیگرش «آسمان نگار» منتشره به سال ۱۹۵۹ بهترین معرف اصول و فنون رمان‌نویسی ناتالی ساروت است. آسمان نگار به زعم صاحب نظران برجسته‌ترین و معروف‌ترین رمان اوست.

ساروت با نظر و بصیرتی مثالی از مسائل و مشکلات زندگی شخصی خود می‌نوشت. ریشه‌کن شدن وی در زندگی در سالهای کودکی، از هم پاشیده شدن خانواده، هویت داشتن در دو ملیت مختلف و دو زبانی، مخاطرات و تلخی‌های سالهای جنگ جهانی دوم، همه و همه از سرچشمه‌هایی بود که او را به سوی اعتقاد به بی‌ثباتی و تزلزل در زندگی سوق می‌داد. ساروت به رمان به چشم وسیله‌ای برای جستجوی درونی نگاه می‌کرد. او یک تنه خود را وقف تعالی و توسعه این وسیله کرده بود. اهتمام او به تعالی و توسعه رمان بود که به وی مقامی در صف بانیان

«رمان نو» بخشید.

«رمان نو» نوعی داستان نیمه فلسفی بود که در آن به چیزی جز همانچه که از آن صحبت می‌شد، تصویر می‌شد، یا به ذهن متبادر می‌گشت پرداخته نمی‌شد. ساروت و اعضای نهضت «رمان نو» انقلابی در رمان‌نویسی در انداختند که صورت و معنا را ایضا در برمی‌گرفت. در «رمان نو» علاوه بر پشت پا زدن به قوالب مرسوم رمان نویسی به اصول سجاوندی و تبویب متن نیز بهایی داده نمی‌شد.

ناتالی ساروت مورد توجه بزرگان ادبیات فرانسه نظیر ژان پل سارتر قرار گرفت لکن منتقدین ادبی فرانسه اصلا به او اقبالی نشان نمی‌دادند. پشت کردن او به قالب رمان کلاسیک از عمده علل این بی‌قبالی بود. «عصر بد گمانی» مجموعه مقالاتی که به سال ۱۹۵۶ منتشر کرد اوج مبارزه نظری او با اصول و قواعد رمان سنتی است. (این کتاب به فارسی هم ترجمه و منتشر شده است).

در این کتاب می‌گوید که «شخصیتها باید گاه حالتی داشته باشند غیر قابل تفسیر، درست مثل احوالی که گاه ما خود داریم».

ساروت در آثارش احساسات گذرا و فزّار روانشناختی را با تفصیل شرح می‌دهد. اهتمام او به دقایق روح بشر اعتبار خاصی در محافل دانشگاهی برایش فراهم ساخت. اما این تبخرفنی در معرفیت او در دنیا تأثیری نگذاشت. ساروت یکبار در مصاحبه‌ای گفته بود: «من به خودم از بیرون نگاه نمی‌کنم. خودم را از درون خودم می‌بینم و می‌اندیشم. به همین سبب است که هیچوقت نشده که خودم را متعلق به نقطه بخصوصی بدانم. من خودم را نه روسی می‌دانم، نه فرانسوی، و نه متعلق به هیچ ملیت و مکان دیگری». این عبارات از راههای اصلی شناخت دنیای ناکجایی ساروت و آثار اوست. در ادامه همین مصاحبه که بعد از انتشار کتاب زندگینامه‌اش در سال ۱۹۹۷ در ۹۷ سالگی صورت گرفته می‌گوید: «من حتی خودم را زن یا پیرزن نمی‌بینم. در حالیکه دیگران اینطور می‌بینند و مرا با این واژه‌ها خطاب می‌کنند. امّا خودم اصلا خود را اینطور نمی‌بینم. چون از بیرون به خودم نگاه نمی‌کنم».

ناتالی ساروت خانم ظریف و ریز نقشی بود. او بیشتر کتابهایش را در کافه‌ای در پاریس نوشت. بنا به رسمی دیرینه هر روز صبح وارد کافه می‌شد و پشت میزی می‌نشست و قلم را بر کاغذ می‌نهاد تا تجارب ناکجایی یک انسان را بنویسد.

اظهار نظر رییس جمهور فرانسه

ژاک شیراک رییس جمهور فرانسه با ابراز تأسف از فقدان ناتالی ساروت گفت: «یکی از بزرگترین نویسندگان قرن را از دست دادیم».

اظهار نظر نخست وزیر فرانسه

لیونل ژوسین نخست وزیر فرانسه بعد از انتشار خبر درگذشت ساروت گفت: «ساروت لحظه‌ای دست از ادبیات نکشید. او افتخار زبان فرانسه بود. کشور ما نویسنده بزرگی را از دست داده است».

گزیده کتابشناسی:

- ۱ - دل‌بستگی‌ها (۱۹۳۹) ۲ - سیمای یک غریبه (۱۹۴۸) ۳ - martereau (۱۹۵۳) ۴ - عصر بدگمانی (۱۹۵۶) ۵ - میوه‌های طلایی (۱۹۵۷) ۶ - آسمان‌نگار (۱۹۵۹) ۷ - سکوت (۱۹۶۴)
- ۸ - خردسالی (۱۹۸۳) ۹ - کاربرد سخن (۱۹۸۸) ۱۰ - مجموعه آثار (۱۹۹۷) ۱۱ - باز (۱۹۹۷)



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی